

سبزینه



گیلان

مهری شیرمحمدی

عکس‌ها:

محمدسلطانی



زدن شروع می‌شود. تا اواخر اردیبهشت که برنج در زیر آفتاب و پای در آب قد بکشد و روزهای متوالی و جین‌زنی، کوددهی و سم‌پاشی ادامه دارد. در زمان نشا و و جین، زالوها به پایشان می‌چسبید و حتی نمی‌توانستند زالوهایی را که از خونشان ارتزاق می‌کنند، بکنند. به گفته «احترام حسین پور» اگر زالو را می‌کندند، چنان گوشت و رگ پا را زخم می‌کرد که ساعت‌ها خون می‌آمد. باید آن‌قدر صبر می‌کردند تا زالو سیر شود و خودش دست از خوردن بردارد.

● شادی‌های سر مزرعه، بهانه پنهان کردن دلنگرانی‌ها

شاید مسافران وقتی زنان گیلانی را با پای برهنه در شالیزار می‌بینند که موقع کار ترانه‌های فولکلوریک می‌خوانند و بر تشنه فلزی نشاکاری می‌کوبند، از سرخوشی آن‌ها تعجب کنند اما این شادی‌های سر مزرعه برای پنهان کردن دلنگرانی‌هایشان است. اگر از خانه و بچه‌ها خیالشان آسوده باشد، اردیبهشت چشم به آسمان دوخته‌اند که باران ببارد و مرداد دست به آسمان می‌برند که باران نیارد. اگر نیارد، شالیزار خشک می‌شود و اگر بی‌موقع ببارد، برنج‌های خوشه بسته از ساقه شکسته می‌شود و مکافات چیدن با داس از یک طرف، برنج نم‌کشیده را هیچ کارخانه برنج‌کوبی قبول نمی‌کند. احترام حسین پور از رسم قرآن‌شویی در آب رودخانه می‌گوید به وقت بی‌بارانی و از مراسم «کترآگیشه» می‌گوید برای بند آمدن باران وقت خوشه‌زنی.

● «وَرز اُمشته» برکت شالیزارها

امسال باران بی‌موقع بارید. اردیبهشت کشاورزان از بی‌آبی نالیدند و حالا از برنج‌های دِفار کرده.

برداشت برنج از نیمه مرداد در جلگه‌های گیلان آغاز شده است. اگر نه به اندازه کاشت، ولی بازهم در زمان برداشت تا مادر نباشد، امور برداشت نمی‌چرخد.

مادر باید خوشه‌ای از برنج را به عنوان «وَرز اُمشته» و به نیت تبرک بچیند، دعا کند سال دیگر زمین پربرکت باشد و آن خوشه نذر کرده را تا آغاز کشت سال بعد در گوشه‌ای از خانه آویزان کند. در گذشته که گاوها زمین را شخم می‌زدند، خوشه نذر کرده را به گاوی می‌خوراندند تا پاهایش قوت بگیرد.

این بار از وسط شالیزارها در روستای «چماچاه» عبور می‌کنم. خوشه‌ها به

خاطراتشان از کشت و کار پرزحمت برنج، نقل همه برنجکاران گیلانی است، فرقی نمی‌کند. چه مانند علی نقی پنج کلاس سواد داشته باشد و بتواند فارسی را با لهجه گیلکی بیان کند و چه احترام که مثل بسیاری از دختران آن روز نگذاشتند مدرسه بروند تا مبادا کار بیچارگانشان لنگ بماند. حالا حاج خانم در سن ۷۵ سالگی یکی از حسرت‌هایش همین خواندن و نوشتن است و خاطراتش را تماماً به گیلکی تعریف می‌کند و من نیز سعی کردم بخشی از زبانش را در قالب کلمات بیاورم.

● فروردین و اردیبهشت؛ خزانه‌هایی که نشا می‌شود

اردیبهشت است و نشاکاری تمام شده. همراه علی نقی به شالیزار می‌روم. هشدار می‌دهد مراقب «میلولم» باشم. مارهای آبی که در گوشه و کنار شالیزار در حال شکار قورباغه هستند. علی نقی، برنج‌کاری را این‌گونه توصیف می‌کند: «۱۳ روز که از بهار می‌گذرد، کار آماده کردن زمین شالیزار پایان می‌یابد و خزانه‌گیری برنج شروع می‌شود. پیش از اختراع ماشین شخم، «گاجمه» را بر دوش ورزا (گاوتر) می‌بستیم تا زمین را شخم بزنند. حالا ماشین شخم آمده ولی مردها باید پابرهنه داخل شالیزار بروند و ماشین شخم را با دست هل دهند. دوبار شخم داریم، زمستانه و اول بهار».

و ادامه می‌دهد: «تا زمین آماده شود، حاج خانم باید زودتر در خانه جوی برنج (برنج همراه با پوست زردرنگ) را خیس می‌کرد تا نخستین جوانه را که زد، در خزانه بپاشیم».

گل چسبناک اجازه نمی‌دهد با چکمه داخل شالیزار رفت. زمین آب گرفته و سرمای بهاری زانوهارا فشرده. اما اگر دیر خزانه را پلاستیک بکشند، جویای می‌زند. تازه اگر نوبت ایشان به موقع برسد.

وزن همان‌طور که زانوهایش را ماساژ می‌دهد، به گیلکی می‌گوید: «آی لاکوی. چون بدیم بچار سر مین. اول کی پیرخونه بیم، ما لاکوان نگذاشتن بشیم مَترسه. تمام این بیچاران ما دتران آباد بودیم. ۶ تا خاخور بیم، باید ۱۰۰ درز بچار را خزانه کویدم. ۵ روز بعد، خزانه بلند بو، نشای بکنندیم، بچیم تشنه مین، بنیم خو سر، بشیم بچار نشاکویدیم».

و توضیح می‌دهد، نشای برنج که در شالیزار تمام می‌شود از فردا و جین